

زن در اسلام

فصلی از کتاب "خشونت و اسلام"

در گفتگوی آدونیس و حوری عبدالواحد.

• آدونیس شاعر سکولار برجسته عرب سال ۱۹۳۰ در سوریه به دنیا آمد. در ۱۹۵۶ به دلائل سیاسی سرزمین‌اش را ترک کرد. او مشهورترین شاعر معاصر عرب زبان است که جایزه‌های متعدد ادبی را نصیب خود کرده است. از جمله در ۲۰۱۶ جایزه "استیگ داگرم" که یکی از جوایز بسیار معتبر ادبی در سوئد است به او داده شد. او یکی از کاندیداهای امسال جایزه ادبی نوبل بود.

• حوریه عبدالواحد روانشناس تحلیلی، فرانسوی مراکشی‌الاصل. استاد دانشگاه دیدرو در پاریس. او کارهای آدونیس را به فرانسه ترجمه کرده و خود کتاب‌های زیادی نوشته است. بعنوان نمونه "نقش زن در اسلام".

زن و پیچیدگی‌های یک متن.

حوریه: "من می‌خواهم رؤیایی را بازگو کنم که شما را از ته قلب خوشحال می‌کند. عشق است که مرا به این کار وادار می‌کند. و اگر کسی اسم داستان را از من بپرسد، می‌خواهم اسمش "گل سرخ" باشد. در باره هنر عشق است. خدا کند به‌صورتی که تقدیم می‌شود خوشایند او باشد. ارزش او آنچنان بالا و عاشقانه است که می‌باید اسمش گل سرخ باشد." (از "رمان گل سرخ" نوشته:

(Guillaum de Loris & Jean de Meung)

در کتاب (Commencement du corp, fin de locean) تو اجازه می‌دهی زن یک ورود شاهانه داشته باشد. تو تمام وقت شعر را با زنانگی و زن همراه می‌کنی.

آدونیس: چهره جهانی شعر، زن است.

ح : در آن دوران تاریک عرب، با جند زن شورشی پیشاهنگ روبرو می‌شویم: رابعه (اولین زن صوفی و شاعر مسلمان. او در بصره زاده شد و در ۱۳۵ هجری از دنیا رفت). رابعه راه را برای عرفان اسلامی باز می‌کند. فاطمه یادآوری می‌کند که پیغمبر هم مانند دیگران فانی است. و عایشه نه تنها

مخالف آیه‌ای است که می‌گوید: زنان پیغمبر باید در خانه بمانند، (قرآن، الاحزاب ۳۳) بلکه به جنگ هم می‌رود.

آ : خواست شورشگری زن از آن‌جا می‌آید که همواره زن دست کم گرفته شده و یا تحریم شده. این بار او به معنای کلمه فرو نریخته. در میان رهبران هیچ زنی وجود نداشته. او همیشه در پس‌زمینه بوده است. او هیچ سهمی در آن چیزی که به ظاهر در جامعه پیش می‌آمد نداشته. بلکه همچون تزئین به حساب می‌آمد. زن‌ها از این بی‌عدالتی آگاه بودند و در رؤیای شورش بسر می‌بردند، اما چون معاش و استقلال نداشتند به قدرت می‌توانستند مخالفت خود را با سیستمی که همیشه آنان را کم ارزش می‌شمرد، ابراز کنند. با وجود این، تاریخ پر است از زن‌های انقلابی، مانند آن‌هایی که تو اشاره کردی: عایشه، فاطمه، رابعه و بیش از همه سجه که از همه قوی‌تر بود. او رهبر یک قوم بود و صاحب قدرت بود.

ح : من او را نمی‌شناختم تا وقتی که "الکتاب" [کتابی نوشته آدونیس] را خواندم. در بیشتر نوشته‌ها هم از او یاد نمی‌شود. او در زمره زنانی چون بلقیس ملکه سبا قرار دارد. او حاضر نشد به مکه و مدینه تسلیم شود و با عشق و اشتیاق ازدواج کرد. چگونگی زندگی سجه چنان در تو اثر گذاشته که یک شعر بلند در جلد اول الکتاب به او اختصاص داده‌ای.

آ : سجه یک مهریه بزرگ درخواست کرد، به این معنا که ازدواج او را از اجبارهای مذهبی و سنتی آزاد کند. او به خواستگارش "موسلیمه" می‌گوید: من به این شرط با تو ازدواج می‌کنم که تو مرا از زنجیرهای دین خودت آزاد کنی. ازدواج ما هیچ ربطی به مذهب ندارد. کاملاً جدگانه است.

ح : به این صورت او از سنت برید. از جهیزیه گذشت، با این آرزو که نگذارد خریداری شود. و همانند یک رهبر عشیره هوشمند معامله کرد که غله عشیره موسلیمه "یاماما" به مردم عشیره سجه داده شود. او رهبری چهار عشیره را به عهده داشت و عموی خودش هم در میان مردانی بود که از او دستور می‌گرفتند. ریاست او برای مردان زیر دستش تحقیر شمرده نمی‌شد.

آ: یک شرط اساسی برای یک انقلاب آن است که از مذهب فاصله بگیرد. ملاقات بین سجه و موسلیمه، ملاقات یک زن و یک مرد نبود. شیوه آن‌ها که شروط و گفته‌های دینی را کنار بگذارند، یک نوع سکولاریسم بود.

ح : ملاقات جنسی خود سکولار است. شما این را چگونه تعبیر می‌کنید؟

آ : بیرون از مذهب است. سجه این تجربه را از سر گذرانند. درست زمانی که اسلام به قدرت رسید، او از قوانین اسلام فاصله گرفت.

ح : تا بدان طریق نباشد. عایشه هم علیه قوانینی که شوهرش، پیغمبر گذاشته بود رفتار کرد. رابعه اولین بود، حتی قبل از حلاج. (مشهورترین صوفی تاریخ اسلام. (۸۵۸-۹۲۲ میلادی)) او خواست کعبه ویران شود که برای همیشه از دگم‌ها آزاد شوند.

آ : همه این زن‌ها با قوانین اسلام مخالفت کرده‌اند. این از کارهایشان پیداست. اما نباید پشتیبانی شوهرانشان را دست کم گرفت. عایشه و سجه از همراهی همسرانشان برخوردار بودند. آن‌ها به انقلابی پیوستند که بر بنیان آزادی روابط زن و مرد بود. مردانی که حاضر شدند پشتیبان شورش زنان خود باشند، خود آن‌ها بخشی از این زنانگی بوده‌اند. زنانگی به‌شیوه‌ای که از خود زن‌ها فراتر رفت. این یک نوع برخورد مابین دو انسان جدا از جنسیت بود. از یک‌طرف اسلامی وجود داشت که برحسب آیه‌ها زنان را جدا می‌کرد و جایگاهشان را محدود می‌کرد و از طرف دیگر شاعرانی بودند که زنانگی را همچون تجدید حیات تعریف می‌کردند. زنانگی دائماً و مکرر نو می‌شود. جاودانگی در بالاترین شکل خویش. زنانگی در بطن خود ضد آیین است.

ح : برای این که تصویری جاودانه از حیات داده شود، "ابن عربی" کلماتی برای بلقیس انتخاب می‌کند که گفته سقراط در باره دیوتیما را به یاد می‌آورد.

آ : دقیقاً، اما مردان معمولی در طرف دین ایستاده‌اند، چونکه دین با قدرت آن‌ها در رابطه است. و چون خود را در طرف قدرت می‌بینند، می‌خواهند بر زن تسلط داشته باشند.

ح : ما همیشه برمی‌گردیم به اختلافی که بین خداشناسی و نوشته‌های صوفیانه وجود دارد. در این دومی خطابه زن (بلقیس) حرکتی روحی و زیبا نویسی هست، در حالی که مرد (سلیمان) به دنبال مالکیت، قدرت و پیروزی است.

آ : شعر در نهاد خود زنانه است چونکه برعلیه آیین است. شعر در جهت مخالف با روح دین است. چرا؟ چون دین پاسخ است، شعر برعکس سؤال است و این درست در مقابل قدرت قرار دارد. وجود رابطه بین شعر و زنانگی از این‌جا استنتاج می‌شود. اسلام بر هردو غلبه کرده است. دین جنسیت را بدنما و زنانگی را اسلامگرا کرده است. آن‌ها با مایملک قرار دادن زن مانند یک شیء در معنایش تغییر ماهیت داده‌اند. زن مالک خودش نیست. او یک شیء است در دست مرد. اسلام به‌شیوه‌ای بنیادی زن و مرد را از هم جدا کرده است.

ح : گرچه دوجنسی بودن در همه ما هست، اما دین قدرت را تنها به مرد داده و زن را زیردست قرار داده است.

آ : از این بدتر است. مرد سمبل خدا شده است. مرد شاه است، خلیفه خدا بر زمین است و زن در مالکیت اوست.

ح : در قرآن آمده است: زنان شما کشت شمایند، به کشت خویش چنانکه خواستید در آیید.
(قرآن سوره بقره / ۲۲۳)

آ : و چون او زمین است، تنها برای این است که سبب زندگی جدید شود. تمام زنانگی، تمام انقلابی بودنش، زیبائیش همچون زیربنای وجود، آری، به روشنی امر شده است که باید پوشیده باشد یا که ازبین برود.

ح : یک آیه دیگر امر می‌کند: مردان کاراندیش زناند، برای آن که خدا بعضی کسان را بر بعض دیگر برتری داده، برای آن که از مال‌های خویش خرج کرده‌اند..... زانی که از نافرمانیشان بیم دارید، پندشان دهید و در خوابگاه‌ها از آن‌ها جدائی کنید. و بزندان‌شان و اگر فرمانبر شدند بهانه مجوئید...
(سوره النساء / ۳، ۳۸)

اگر نخواهیم از قوانین بردگی بگوئیم که آمده است: تصاحب کن [در معنای هماغوشی] به هر شیوه ممکن.

آ : و برای این که مالکیت را بیشتر تقویت کند، این آیین زن را سمبل گناه نامیده است.

ح : زن پیشتر در تورات شده بود، اسلام اولین نیست. این را از تورات اخذ کرده است.

آ : اسلام این تفکر را گرفته و بیشتر بسط داده، اسلام زن را تبدیل به شیء برای مرد کرده است. در حالی که جنسیت به نوبه خود نه تنها رمزدار (کد گذاری) شده، بلکه قانونمند شده است. ما باید فکر کنیم چه چیز جایز است و چه چیز ممنوع. زنانگی جایز و ممنوع دارد و یک شیء رمزدار است. و به این صورت زنان و حس جنسی‌شان تا آن‌جا که می‌شده بد جلوه داده شده و انکار شده است. دین تمایل جنسی را بد می‌داند. حس عشقی و عشق را بد جلوه می‌دهد. به واقع می‌شود گفت که عشق را تخریب کرده است.

ح: اما در تورات آمده است که مرد پدر و مادرش را ترک می‌کند که با زنش همراه شود. چنین ترکیبی در قرآن دیده نمی‌شود.

آ: بگذار خودم را تصحیح کنم. این اسلام است که حس جنسی را ناشایست می‌داند و عشق را منکر می‌شود. رابطه نفسانی زن و مرد را بد جلوه می‌دهد. این دین همه رابطه‌ها را چنین کرده است. تنها رابطه باقی مانده رابطه صاحب و برده است. بین آن که مالک است و آن که به ملکیت در می‌آید. مسلمانان درک نمی‌کنند که این اخلاق خود دین را هم کشته است، چونکه دین تبدیل به ابزاری برای حقانیت بخشیدن به مالکیت و خفه کردن روح شده است. قبل از این که صوفی‌ها پا به میدان بگذارند نمی‌شد از روان سخن گفت.

ح: بسیار پیش از فروید صوفی‌ها از روان دوجنسیتی سخن گفته‌اند. هر فردی هردو خصوصیت را دارد. دردآور است زمانی که با گذشته‌های دور مقایسه می‌کنیم، خدابانوی سومری و یونانی به اشیاء و اشکال سایه‌وار و جن و پری تبدیل شده‌اند. گویی اسلام را Fallos Primat [سلب آزادی و حقوق فردی؟] تقویت کرده است. که در انجیل گفته شده و این دین برای سرکوبی زن آمده است.

آ: اسلام شخصیت خود زن را هم دگرگون کرده است. وقتی ما از زن در اسلام صحبت می‌کنیم، خود به خود به جنسیت او فکر می‌کنیم. زن یک جنس است. اسلام زن را کشته است. دیگر زنی وجود ندارد. تنها یک ابزار جنسی یا یک جن و پری که اسمش زن است. اسلام زن را به وسیله‌ای برای ارضاء و لذت مرد تبدیل کرده است. و در این آموزش از طبیعت برای حقانیت دادن و در قلعه مردانه قدرت بودن، استفاده کرده است.

ح: هرچه مرد توان مردی بیشتری دارد بیشتر زن را تحقیر می‌کند. هر نوع گفتگو کردن، مورد سؤال قرار دادن و خواست تغییر، همچون بی‌حرمتی قلمداد می‌شود.

آ: باید مرد برطبق قوانین شریعت به زن نزدیک شود. من می‌خواهم قدمی جلوتر بروم و بگویم که دید اسلام یک شکل از "اشتباه" است.

ح: اشتباه به معنای موجودی بی‌بندوبار است.

آ: یک موجود بی‌بندوبار در چشم مذهب. یک، دو، سه، یا چهار همسر و به تعداد بیشمار کنیز برده. تاریخا و برحسب دین، اسلام همیشه تجاوز به اسیران را تشویق کرده است.

ح: حتی امروز در قرن ۲۱ زن‌ها را در قفس نگه می‌دارند که بفروشند. دولت اسلام (داعش) نرخ تعیین می‌کند. جوانترها، دختران کم سن و سال گرانترند. وحشتناک است.

آ : واقعا وحشتناک است، اما این‌ها بنیان‌های مذهبی دارند. جوانترها گراتر فروخته می‌شوند برای این‌که باکره‌اند. انگیزه عشق برابر پول بوده و هست. پول همچون وسیله قدرت. تو می‌گویی که ما در قرن ۲۱ زندگی می‌کنیم، بی‌شک، اما برای دولت اسلامی عبارت انسان و ارزش انسانی معنایی ندارد.

ح : تصویرهایی که به ما می‌رسند به‌غایت وحشتناک هستند. زن‌ها در قفس با لباس سفید که نشانه‌ایست برای این‌که از حالا به بعد سنی هستند. من عادت دارم جامعه را با وضعیت زنان آن جامعه ارزیابی کنم. جوامع اسلامی و عربی امروزه بیرون از تاریخ به‌سر می‌برند.

آ : زن‌های قبل از اسلام آزاد بودند، لاف‌ل ازادتر از زنان مسلمان.

ح : و اضافه کنم، زنانگی نزد مرد محکوم است.

آ : زنانگی ممنوع است. چیزی که باقی می‌ماند دوست داشتن اشیاء و لذت بردن از باکرگی است، این آن چیزی است که در قرآن آمده است. آن چیزی که حوری بهشتی خوانده می‌شود زن نیست یک موجودی است برای کام‌جویی جسمانی. البته زن‌ها هم در آن دنیا هستند ولی اسلام رؤیا را به سوی چیزی کاملاً جداگانه برمی‌انگیزد و اسمش را حوری می‌گذارد. مفهوم بهشت بر مبنای بی‌نهایت لذت بردن ساخته شده. هم آسمان و هم زمین بنیادشان بر لذت جنسی استوار است.

ح : قرآن به مرد حق می‌دهد چهار زن داشته باشد، اما پیغمبر نه زن داشته و ضمناً حق داشته بیشمار معشوقه داشته باشد. در آیه قرآن آمده است: دو، سه، چهار. (سوره النساء ۳) آسمان محلی برای تمتع از لذت‌های زمینی ویژه مردان است.

آ : اجازه شمار بی‌نهایتی داده شده. مرد مسلمان آدم عیاشی است. دین دست او را در مورد زنان باز گذاشته، چه در زمین و چه در بهشت. لذت بردن هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد.

ح : ویدئوهای اسلامی در یوتوب معمولی شده‌اند. یک امام (ملا) شرح می‌دهد که مردی که به محل کار می‌رود اگر در راه زنی را دید و تحریک شد، باید به خانه برگردد و با زن خود عطش خود را فرو نشاند. یعنی یک زن مسلمان نباید کار کند، بلکه در خانه بماند و در دسترس باشد که احساس جنسی مردش را جواب بدهد.

آ : از همه بدتر این است که انقلابیون عرب و مسلمان به محض این‌که مسئله زن به میان می‌آید دیگر انقلابی نمی‌مانند. انقلابیون همانند ارتجاعیون می‌شوند.

ح : به یاد می‌آورم که مسئله زنان باعث شد که مجله "مواقف" را تعطیل کنی.

آ : بله، به این دلیل بود. کمیته نویسندگان می‌خواست یک شماره مجله را به قرآن و وضعیت زنان در دنیای عرب اختصاص دهد. ما از یک متخصص حقوق اسلامی خواستیم که مقاله‌ای در این مورد با توجه به قانون و حقوق بنویسد، اما او جرأت نکرد مقاله را بنویسد. به حقوقدان دیگری مراجعه کردم، اما هیچ کس حاضر به این امر نشد. این بود که تصمیم گرفتم مجله را ببندم.

ح : آیا آن‌ها می‌ترسیدند یا تحلیل این موضوع به‌خاطر نامتوازن بودن مشکل است.

آ : کسی که حقیقت را بگوید خود را در خطر تهدید و محاکمه و محکوم شدن می‌بیند. در کشورهای ما زیر سؤال بردن فرهنگ خطر جانی دارد. آن روز من به‌این نتیجه رسیدم که سانسور سیاسی و مذهبی هیچوقت برداشته نشده، بلکه همواره در این هزار و پانصد سال زیربنای فرهنگ ما بوده است. من دیگر تمایل نداشتم وقتم را صرف مجله‌ای بکنم که نمی‌توانست از حق دفاع کند و فکر آزاد داشته باشد. دیگر نمی‌توانستم از انقلاب دروغینی دفاع کنم که جرأت پرداختن به یک مسئله روزانه را نداشته باشد. این بود که مجله را بستم.

ح : "مواقف" یک مجله انقلابی برای شعر، نثر و سیاست بود. هنوز کسانی که شهادت انتقاد کردن از ناصر را زمانی که او در اوج قدرت بود، داشتند، اما اگر در مورد زن صحبت به میان می‌آمد در خود فرو می‌رفتند و خفه می‌شدند. موضوع باید ممنوعه بماند.

آ : حتی امروز هم دین مبنای تفکر عربی، اسلامی است.

ح : "پیر بوردیو" در گفتویی با "گوتترگراس" از روشنفکرها ایراد می‌گرفته و متأسف بوده که در مقابل توهین، شکنجه و آزار زن‌ها دهان باز نکردند و نگذاشتند به جنبشی در دنیای عرب تبدیل شود.

آ : مسلمانان خود را با این نظم وفق داده‌اند. به این یا آن شیوه با یک فرهنگ و یک آیین متولد شده‌اند، که همیشه زنان را کم ارزش دانسته است. ناخودآگاه چنین می‌شود. زن یک موجود انسانی تلقی نمی‌شود، بلکه کالا است که می‌شود خرید و فروشش کرد. وقتی که زن‌ها را در قفس می‌گذارند و می‌فروشند و برای آن‌ها برحسب زیبایی و سن قیمت تعیین می‌کنند... این‌ها بازگشت به موضوع تاریخ زنان عرب است. چیز تازه‌ای نیست. زنان در اسلام بیشتر یک شیء هستند تا یک انسان.

ح : جنسیت زن برای مردان بیگانه است. اما من فکر می‌کنم روشنفکران اعتراض خواهند کرد که دین مقدار زیادی به مردها حق تقدم داده است. وقتی تو بر آنی که انقلابیون در این موضوع ارتجاعی می‌شوند با تو موافقم؛ این چیزی است که من خود بارها، زمانی که در کنفرانس‌ها در باره زنان صحبت کرده‌ام، متوجه شده‌ام.

آ : اسفناک است. انسان عرب در سرزمینش نیست. تاریخ خودش را نمی‌فهمد. او در اروپا، آسیا، یا اقیانوسیه زندگی نمی‌کند. او در آسمان زندگی می‌کند. واقعا می‌شود گفت او خود را در زمین یا تاریخ نمی‌یابد.

ح : در تونس محافظه‌کاران هرج و مرج را غنیمت شمردند که زمان را به عقب برگردانند. کوشش‌های انجام شده بورقیه در مورد برابری [زن و مرد] را از بین ببرند. او خواهان برابری در همه زمینه‌ها به جز ارث بود که به‌نوبه خود قابل یادآوری است.

آ : در مورد ارث در قرآن آمده است: سهم یک مرد برابر سهم دو زن است. (النساء / ۱۲) بورقیه تلاش کرد که یک جامعه سکولار به‌وجود بیاورد. گشتن به دنبال برابری و دموکراسی در قرآن و همچنین تاریخ عرب کاری بیهوده است. آزادی همچون یک ایده در قرآن یا در کنتکست اسلامی وجود ندارد. دموکراسی و آزادی هر دو ریشه در غرب دارند و بر اندیشه غربی‌ها تاثیر گذاشته‌اند.

ح : زن‌ها بزرگترین بازنده بهار عربی هستند.

آ : البته او چیز زیادی برای از دست دادن نداشت... بورقیه تلاش کرد که دین را از دولت جدا کند که به نفع زنان بود. در خاورمیانه موقعیت زنان در کار، جامعه و حقوق خانوادگی بهتر شده، اما مسئله بودن سرچشمه در نوشته‌های قرآن است که زندگی اجتماعی دنیای عرب و اسلام را رهبری می‌کند. انتظار این بود که وضع زنان بهتر شود، اگر در کار و جامعه و اقتصاد فعال شوند، اما متأسفانه شرایط برای زنان بدتر شد. قبل از بهار عربی گرچه در حاشیه قرار داشت، اما به‌رحال زنان شاعر، نوازنده و خواننده و رقصنده... بودند. فضا برای نشان‌دادن استعدادهایشان وجود داشت. امروز داعش در عراق و سوریه مسابقه قرائت قرآن به‌راه می‌اندازد و زنان اسیر را به برندگان جایزه می‌دهند. این توهینی است هم برای زن و هم برای این کتاب مقدس.

ح : بیش از همه توهینی است به تمامی زنان. من دارم می‌فهمم تو در مورد این دین پایا در کشورهای ما چه نظری داری. در تونس می‌بایست سکولاریزم بتواند راه را برای پیشرفت مثبت باز کند، اما من متوجه شدم که مردان تونس با زنان الجزایری و یا زنان کشورهای دیگر عربی ازدواج می‌کنند و نه با زنان تونس، چونکه زنان تونس شرایطی را مطرح می‌کنند که رهبری بورقیه عامل ایجاد آن بوده است.

آ : مرد عرب حتی امروز نیز یک موجود مذهبی است. باعث تأسف است.

ح : زمانی که من نوشته "آنتوان فوگه" در باره سکسیمولوژی و ماچوکولتور [معادل فارسی ندارد] را می‌خواندم، متوجه شدم که این اصطلاح در عربی وجود ندارد. هیچ کلمه عربی‌ای برای تعریف این نوع تحقیر اخلاقی علیه زنان وجود ندارد.

آ : بر خلاف جامعه غربی، دنیای عرب هیچ تکاملی در مورد مسائل جنسی و حوزه سکسی نکرده است. به زن هیچ وقت چون موجودی که خواسته خودش را دارد، یا استعداد تغییر فکر کردن دارد نگاه نشده است. او هیچ وقت موجودی مستقل که می‌تواند به تکامل جامعه کمک برساند به‌شمار نیامده است. زن همیشه توسط فرهنگ مردانه سرکوب شده و دین این نگرش را تقویت کرده و حتی در این باره تئوری ساخته است. در قرآن آمده است که : مرد راهبر زن است، چونکه مقدم بر اوست. خداوند مجموعه‌ای را بر دیگران فضیلت داده است. (قرآن ۳۸/۴)

ح : و همچنین آمده است که: ... و مردان را بر آن‌ها [زنان] مرتبتی هست. و خداوند عزیز و فرزانه است (بقره ۲۲۸)

و مرد هرآنچیزی را که در قرآن آمده، تکرار می‌کند. برای این که به این کردار ناعادلانه در مورد زن هشدار داده شود، در زبان‌های غربی کلماتی ساخته‌اند که این معنا را بدهد. و این نشانه تکامل اجتماعی است. چنین کلماتی در زبان عربی تا به امروز وجود ندارد.

آ : مشخصه زندگی روزمره ما این است که مرد می‌دهد و زن می‌گیرد. مرد پویا است و زن ایستا. در شعر اما تصویر دیگری از زن داده می‌شود. او از طریق تشابه با فاطمه، خولا و مایا نقش دیگری می‌گیرد. (فاطمه زنی است در ترانه‌های عمروالقیس. خولا زن عاشقی در شعر تارافاس و مایا در شعر ابو تمیم ظاهر می‌شود) جدا از این که شعر دنیوی، با نظم و قافیه است یا روحی، روانی است، زن یک مقام دیگری غیر از آنچه در قرآن هست، می‌یابد. اما برای این که چیزی در باره آن‌چه که تو اشاره کردی گفته باشم: تا آن‌جا که می‌دانم در زبان عربی هیچ لغتی برای سکسیسم، ماچوکولتور، میسوژنی و این نوع ارزش‌های مردانه ندارد. [فارسی هم ندارد] زن باید راضی باشد به این که محلی برای ارضای مرد است.

ح : زمانی که من نوشته‌های قدیمی عربی را ترجمه می‌کردم به اصطلاحی رسیدم که نمی‌فهمیدم. (تحتاً فولاً) چیزی که تو برایم معنا کردی. او کمتر از یک فرد، یعنی شوهرش، است.

آ : این اصطلاح نه تنها زن را غیر فعال میداند بلکه او را حقیر می‌شمارد. او به معنای واقعی کلمه خودش را زیردست می‌بیند. موقعیت بدنی او نشانه مغلوب بودنش است. بر زن فقط می‌شود غلبه کرد یا صاحب شد.

ح : زبان عربی تکامل نیافته. اصطلاح "باکره" تنها در فرم مؤنث وجود دارد. مثل این که مرد محصول تاریخ و ثمره زندگی نیست. نه او مرد زاده شده. او مرد شدن لازم ندارد.

آ : این نشان می‌دهد که جامعه تکامل نیافته. زن مکانی است که مرد همه خواسته‌هایش را در آن برآورده می‌کند و خودش را هم از طریق او به ثبات می‌رساند. یعنی زن ابزاری است که مرد - به وسیله او مردانگی - فعال - را جهت خشنودی خویش به کار می‌گیرد. این جا می‌توان اضافه کرد که طبیعی نبودن و پیشداوری‌های مذهبی باعث شده است که تئوری روانشناختی در فرهنگ عربی جا نیافتد. به خصوص در مورد تئوری چادر و زن. به ویژه تصویر زن همانند بخشی از طبیعت وجود ندارد. او را عوض کرده‌اند به زنی که توسط شریعت راهبری می‌شود. زن وسیله زاد و ولد است و زنانگی به زمینی برای مرد تبدیل شده است.

ح : جامعه ما تنها وظیفه زن را مادر بودن می‌داند. غیر آن، در زبان عربی "دوران یائسگی" خوانده می‌شود. یعنی تنها چیزی که برای زن می‌ماند در انتظار مرگ بودن است.

آ : در مورد زنان و هرچه که مربوط به اوست به شدت بی‌عدالتی شده و طبیعت که می‌توانست یک رمز یا معما باشد درست همانند زن به دشتی تبدیل شده که خدا برای استفاده بندگان مؤمنش خلق کرده است. این در متن نوشته آمده است نه در تجربه واقعی. و اضافه می‌شود که روح مورد مؤآخذ قرار می‌گیرد اگر برای حل معمای تغییر دادن جهان تلاش کند. در وحی‌ها برای دانش مرز تعیین شده است. بر اساس نوشته مقدس زندگی پلی است بی‌ارزش به سوی بهشت یا به سوی شیطان. با این افسانه است که وحی از طریق زبان جهان هستی و موجودات را رهبری می‌کند.

ح : اگر ما چادر [حجاب] را مانند یک تکه پارچه بگیریم که بدن را می‌پوشاند خود را از معنای زیبایی ذهنی پوشش که در نوشته‌های صوفیان آورده شده، محروم کرده‌ایم. این کلمه مابه‌ازاء پیش‌پا افتاده‌ای گرفته است که مخالف نظریه صوفیان است. یا فرم بسیار ظریفی که در کتاب "چادر" اثر "ژاک دریدا" و "هلن سیکسوس" به تحریر درآمده است.

آ : زنانگی به یک اندام تبدیل شده. رحم. کشتزار نامیده می‌شود. سوفوکل [فیلسوف یونانی] گفته است: زمان حقیقت را عیان خواهد کرد، اسلام می‌گوید: حقیقت تنها توسط خدا آشکار می‌شود.

ح : در مراکش صدای اعتراض زن‌ها در مورد ممنوع کردن تجاوز در زناشویی بلند شده است. زن‌ها بیشتر به این امر آگاه شده‌اند که گاه آن‌ها مکانی هستند که شوهرانشان تخیلات کثیفشان را بر آن‌ها تحمیل می‌کنند، اما زبان عربی لغتی برای تجاوز در زناشویی ندارد. برای تعریف تجاوز در

زناشویی، امور جنسی، ماچو کولتور و غیره باید از یکی از زبان‌های غربی استفاده کرد. زبان زیبای ما در مورد روابط جنسی زن و مرد در جامعه امروزی، بسیار فقیر است. آیا درست فهمیده‌ام؟

آ: بله، می‌شود گفت. اما باید خاطرنشان کرد که خیلی هم مربوط به ضعف زبان نیست، بلکه کمبود بازتاب و خلاقیت نو در فرهنگ عربی است. متن‌های دینی شاعر، نویسندگان و فیلسوف‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد. به صورتی که بتواند احساس‌های درونی خود را بازگو کند. به این دلیل مشکل است که تفکر در مورد زنان، حس جنسی، بدن و غیره را با لغات بیان کنند. نبودن آزادی همیشه برابر است با نبودن درونگرایی. خود را وفق دادن با تغییرات جامعه دشوار است. چگونه یک فرد که آزادیش صلب شده بتواند مستقل فکر کند. این سئوالی بود که من می‌خواستم در آن نوشته‌ای که تو در باره نبودن درونگرایی در فرهنگ سلفی، اشاره کردی، پیش بکشم

ح: در همان حال من فکر می‌کنم این یکی از دوگانگی‌های دنیای عرب است. برخلاف ادبیات صوفیانه و تفکر فلسفی که در زمان‌های مشخصی شروع شدند و پایان یافتند، ادبیات جنسی سده‌ها زنده ماندند.

آ: متن‌های جنسی زیادی به عربی وجود دارد، اما همه آن‌ها زن را همچون عروسک ترسیم می‌کنند. بسیار در باره هماغوشی نوشته‌اند. اما همه در باره چگونگی تصرف زن است. چگونه مرد خدای زن می‌شود؟ چگونه باید از او کام گرفت؟ همه حول محور مردانه و قدرت جنسی مرد دور می‌زنند. زن وظیفه دارد که خود را با قدرت جنسی مرد سازگار کند. او همچون خمیر بی اراده‌ای در دست مرد تعریف می‌شود.

ح: منظورت این است که حتی ادبیات جنسی زن را از نقشی که همچون شیء که قرآن و مقدسین موعظه کرده‌اند، نمی‌رهاند؟

آ: دو دیدگاه وجود دارد. اولی پیوسته است به قرآن و دین. این دیدگاه رسمی است که تا به امروز بر دنیای عرب حاکم است. اما دیدگاه دیگری در حاشیه وجود دارد که با فرهنگ پیش از اسلام و شعر در پیوند است. این نگرش به زن نقش دیگری در جامعه عربی می‌دهد. در آن‌جا او هم از نظر اجتماعی و هم به واسطه شرایط زندگی بهتر نمایان می‌شود. به عنوان نمونه عمروالقیس می‌نویسد:

" وقتی اشک‌های بچه روی پشتش ریخت او پستانش را به او داد؛ او آغوشش را برایم باز کرد."

ح: این‌جا او مادر است و زن به تمام معنا. معمولا هیچگاه مادر و زن را نمی‌توان از هم جدا کرد.

آ : شاعران تصاویر سترگی از زن ترسیم کرده‌اند. او می‌تواند خدایانو، پر منزلت، کسی که آری یا نه را در برابر یک مرد انتخاب می‌کند، باشد. ما باید برایمان روشن باشد که هر دو دیدگاه وجود دارند: یک‌طرف دید آیینی که برعلیه انسانیت است و زنانگی را محکوم می‌کند، طرف دیگر دید غیر دینی که بیشتر انسانی است، اما فراموش شده و به حاشیه رانده شده است.

ح : البته دیدگاه صوفیانه نیز وجود دارد...

آ : بله، نگرشی که شعر و فلسفه و تمجید از زنانگی را نجات داده است. همچنین غزل سرائی را می‌توان گفت که عشق به زن را توصیف می‌کند و شاعر است که تخیلش فراتر از دیدگاه محدود دینی می‌رود. چنان‌که صوفی‌ها گفته‌اند: آن‌جایی که نمی‌گذارند زن‌ها پیش بیایند بی ثمر [نازا] است.

ح : صوفیان و روانشناسان، زن و مرد را همچون یک پیکر بیولوژیک همانند نمی‌بینند. زن برای همه جوامع مشکلی است، به‌خصوص برای جامعه ما زمانی که زن از مرد می‌خواهد که در باره عقیم کردن خود فکر کند.

آ : مرد عرب فکر عقیم شدن را دور می‌اندازد. او فکر می‌کند تا ابد باید از قدرت جنسیتش استفاده کند.

ح : مشکل است در جامعه ما این مسئله به میان بیاید. زنان همراه با تغییرات جامعه پیشرفت نکرده‌اند. چگونه می‌توان در چنین شرایطی یک جامعه مدرن بنیان نهاد؟

آ : می‌تواند چنین باشد که دستگاه‌های فکری به‌خاطر سانسور مذهبی همراهی نکرده‌اند. نباید سانسور را از یاد برد. بگذار به جای گفتن در باره آزادی زنان، عدالت و بهتر کردن شرایط زندگی، وقایع امروز را دنبال کنیم. دولت اسلامی و آن‌چه که انقلاب مدرن عربی خوانده شده، زنان را بیشتر تحقیر کرده و وسیله استفاده مرد قرار داده است.

ح : آن‌چه که انقلاب عربی- اسلامی خوانده شد، بیشتر دید عقب افتاده مرد را در جامعه آشکار کرد. یک کتاب به‌نام "خوشبخت‌ترین زن دنیا" که توسط وهابی‌های سعودی نوشته شده و بیشترین فروش را داشته، خوشبخت‌ترین زن را کسی می‌داند که مطیع پیش نوشته‌ها و شوهرش باشد.

آ : در نهایت رابطه زن و مرد عرب ابتدائی است و بر اساس تقسیم جنسیتی زن و مرد صورت گرفته است.

ح : زیاد نیستند کسانی که می‌دانند رژیم وهابی در سال ۲۰۰۶ میلادی خانه فاطمه را ویران کرد چون یادآور شورش زنان بود.

آ : خانه عایشه را هم ویران کردند. من بازهم می‌گویم. دید مذهبی به زن به شدت از دید شاعران جداست. شاعران همیشه زنانگی را ستوده‌اند. العربی شاعر می‌گوید: چه فایده منا و حج وقتی او پیش من نیست. "جای مقدسی مانند منا هیچ معنایی ندارد اگر او نتواند معشوق را در آغوش بکشد. و مکه در مقایسه با زن در مقام دوم قرار دارد. این یکی از دلایلی است که دین شعر را مزمت می‌کند. بر خلاف تمجید شاعران از زن، دین امر می‌کند که او خود را زیر چادر پنهان کند.

ح : یک زن مستقل بدون چادر تهدیدی برای مرد محسوب می‌شود. تهدیدی برای عقیم ماندن. حتی صدای او ممنوع است. چنان‌که طبری مفسر قرآن می‌گوید: او را باید مخفی کرد مبادا برحسب اتفاق رهگذری ببیند. تفسیر این آیه: "زنان خودسر باید تنبیه شوند" او می‌نویسد که مرد می‌تواند زن را تصاحب کند بدون این‌که از او بپرسد. به معنای دیگر او آزاد است که به زن تجاوز کند. تجاوز به زنان به مثابه تنبیه در کتابی آمده است که همچون کتاب دانش مذهبی اعتبار بالایی دارد.

آ : اول این‌که تنها معاشرت زن و مرد نیست که دردناک است: اصولاً یک فرد عرب نمی‌تواند یک گفتگوی آزاد با کس دیگری داشته باشد. دوم زبان برای این تطبیق داده نشده. سوم گفتگوی دموکراتیک یا تبادل آرای آزاد وجود ندارد. خشونت بر حقوق فردی حاکم است. در یک چنین فضای اجتماعی‌ای آزاد کردن زن یک اعتراض آشکار است و اجازه داده نمی‌شود.

ح : در غرب به چادر تمام پوشاننده "بورقه" گفته می‌شود. این پوشش تنها موجودیت او را نمی‌پوشاند بلکه کلیه انسان بودنش را می‌پوشاند. "بورقه" به معنای قالب است و به حیوان بارکش هم گفته می‌شده. این لغت در جامعه بدوین [چادر نشین‌های بیابانی] به زنان بارکشی گفته می‌شد که به‌جای حیوان بارکش کار می‌کردند.

آ : یک عنوان فوق‌العاده تحقیر کننده برای زنان روستایی.

ح : سؤال دیگر این است که ما چگونه توانستیم تاریخ را فراموش کنیم. تنها چیزی که به یاد می‌آوریم این است که زنان الجزایری در مبارزه برای استقلال کشورشان شرکت کرده‌اند.

آ : اما به آن‌چه که برازنده‌شان بود اعتراف نشد. و می‌دانیم در کشورهای دیگر عربی هم کسانی چون "مای زیاده" (نویسنده لبنانی ۱۸۸۶-۱۹۴۱ پیشاهنگ فمینیسم شرقی) و "هودا شراوی" (نویسنده فمینیست مصری ۱۸۷۹-۱۹۴۷) که برای آزادی سرزمینشان مبارزه کردند، هیچگاه ستایش نشدند. بیشتر در مورد قاسم امین (نویسنده کرد که به آزاد کننده زنان مشهور است) گفته می‌شود تا همسرش هودا شراوی. زنان نظامی همواره در حاشیه رانده شده‌اند و ایده‌هایشان بازگو نمی‌شود. حتی زمانی‌که در مورد زنان صحبت می‌شود از مردانشان سخن به میان می‌آید. اما زنان نویسنده، هنرپیشه

و خواننده فراوان بوده‌اند. شرق پر از زنان قوی و مستقل بوده است، اما به فراموشی تاریخی سپرده شده‌اند.

ح : مای زیاده یک محفل ادبی داشته، اما همراه با زنان باسواد می‌بایست علیه مخالفت مردان مبارزه کند.

آ : در غرب این ادبیات پیشرو شناخته شده نیست. در شرق هم زیاد مطرح نشده‌اند. مای زیاده کسانی مانند طاه‌ها حسین، العقاد و المازینی را به محفل ادبیش دعوت می‌کرد. این‌ها نویسندہ‌های بزرگی در اوائل قرن بیستم بودند. در شرایط آن زمان مورد توجه بودند. خانواده‌اش این کار را نمی‌پسندیدند و او را دیوانه خطاب می‌کردند. آنتوان سعده فیلسوف از او پشتیبانی می‌کرد و او و نوشته‌هایش را بسیار ستوده است. می‌بینیم که علی‌رغم سانسور و سنگینی سنت‌ها زنان قوی و متعهدی در لبنان، سوریه، عراق، مصر و فلسطین وجود داشتند. زنان الجزایری مثل جمیلہ بوهیراد برای استقلال کشورش جنگید، اما قربانی این تفکر ارتجاعی شدند که امروزه هم حاکم است.

ح : شماری رمان نویس و مقاله نویس مانند سمیرا بنت الجزیره، العربیه و عایشه بنت اشاتی هستند که با اسم مستعار می‌نویسند و نمی‌خواهند اسم پدرشان را آشکار کنند، گویی زن باسواد لعنت شده است.

آ : آن‌ها با اسم مستعار می‌نویسند چون می‌ترسند و می‌خواهند راه گریزی در این قدرت اجتماعی مردسالار بیابند. آن‌ها می‌دانند که در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که آنان نمی‌توانند به آزادی نظرشان را بگویند. آنان در چشم مردان همچون آدم بی‌عقل به نظر می‌آیند.

ح : در عین حال باید تاکید کرد که زن‌ها به ویژه مادرها بودند که با پشتکار از سنت‌ها حفاظت کردند.

آ : من به نوبه خود فکر می‌کنم که مربوط به مذهب است و نه سنت. زن‌ها در مالکیت مردانند و چون دختران می‌باید تا روزی که شوهر می‌کنند، باکره بمانند، به شیء برای مرد تبدیل می‌شوند. در مورد باکره‌گی در قرآن آمده است. (سوره واقعه ۳۴/۳۵)

ح : من فکر می‌کنم در رابطه با لذت بخشی هم هست. اغلب مادرانی را که دخترشان باکرگی را از دست می‌دهند، از هم‌خوابگی محروم می‌کنند. مادر تبعید شده که یک زن زنده‌ای در چهارچوب سنتی است که سکس در آن کد گذاری شده، ناگهان خود را بدون شوهر می‌یابد و به این دلیل امکان

روابط جنسی را از دست می‌دهد. اگر دختر ازدواج نکرده‌ای روابط جنسی داشته باشد، زندگی سکسی مادرش را به خطر می‌اندازد.

آ : بدون شک یک دلیل روانشناسانه وجود دارد، اما روابط جنسی زن هنوز یک موضوع ممنوعه است. کسی در باره آن صحبت نمی‌کند. فقط روابط جنسی مرد است که مهم است. در جامعه ما مرد به‌جای خدا نشسته است و مسلمان‌ها محمد را سرمشق قرار می‌دهند. اخلاق مردان عرب و مسلمان حتی امروزه عمیقاً مذهبی است. مجموعه اخلاق و روانشناسی او دینی است. و این تحت تاثیر حاکمیت، قدرت و نفوذ اوست. با این منطق هیچ راه‌گزینی برای زن وجود ندارد.

ح : داعش امکان تفسیر را از بین برده و به جای آن اجتهاد گذاشته است.

آ : همانطور که گفتم کمبود فردیت و درون‌گرایی هیچ جایی برای فکر آزاد نمی‌گزارد. انسان عرب می‌خواهد یک جامعه مدرن بسازد، اما موفق نمی‌شود. او در جامعه‌ای زندگی می‌کند که بیشتر انسان مذهبی تولید می‌کند تا روشنفکر. او در فرهنگی متولد شده و پرورش یافته که از نبودن آزادی رنج می‌برد. آزادی برای آن‌هائیس که قدرت دارند. قدرتی که زنانگی را آزار می‌دهد. دیروز اهانت می‌شد و امروز زندانی می‌شود و هدیه داده می‌شود. تحقیر کننده است. و بگذار اضافه کنم: جامعه‌ای که فکر می‌کند بر حقیقت مجرد نشسته است بذر ناتوانی خویش را می‌کارد. و ناتوانی تنها به بخش علمی سرایت نمی‌کند بلکه تا بی‌نهایت علیه یادگیری و دانش خواهد بود. یکتاپرستی مجعول کردن فرهنگ است. این باید دور انداخته شود، چون نمی‌شود آن را اصلاح کرد.

ح : کم ارزش کردن زنان در بیان پر از تنفر علیه خواهر، خویشاوندان و همسر... انعکاس می‌یابد. این موجب می‌شود که مرد به این شیوه هر نشانه‌ای از زنانگی را در خویشتن خویش بزداید. و شاید عشق به خواهر را از خود دور کند. و اگر زنی مورد تجاوز قرار گیرد، ابتدا باید آبروی مرد را نجات داد. زن مردش را مخاطب قرار می‌دهد: این شرف توست که مورد تجاوز واقع شده. جسم و روان نیست که اهمیت دارد، بلکه شرافت مرد است که مهم است.

آ : شرف نشانه مردانگی است. لغتی مؤنث با محتوای جنسی مردانه. هیچ کس نمی‌گوید او به شرافت زن تجاوز کرد. چونکه او [زن] خود حقی ندارد. افکار، فردیت، احساس‌ها و بدنش به او تعلق ندارد، بلکه هنوز در اختیار مرد است. اوست که تحقیر می‌شود نه زن. مرد عرب در فضایی زندگی می‌کند که فرهنگ و تکنولوژی در حال تغییر است. او در روابطی زندگی می‌کند که به شدت از گذشته فاصله گرفته است، اما هنوز با الگوی قدیم فکر می‌کند. آیا این یک قدرت است یا ضعف؟

ح : در اصطلاح روانشناسی تحلیلی به این می‌گویند " خود را خاراندن " یک شیوه دفاعی است که هم نشانه قوت است و هم نشانه ضعف. چونکه فرد توان اداره کردن فشار روحی‌اش را در رابطه با قوه محرکه قوانین اسلامی ندارد. انسان گوشه‌گیر هویتش را براساس قوت و ضعفی که در خودش وجود دارد، بنیاد می‌کند.

آ : فرد پر می‌شود از آیه‌ها، در واقع مانند یک آدم آهنی یا یک ماشین و من گاه از خود می‌پرسم آیا رابطه‌ای بین ماشین (آلاتalat) و خلق شده خدا (ایلاه ilah) وجود دارد. در واقع تقریباً همان ترم و همان حروف است که هردو لغت را می‌سازند. آیا این یک تصادف است؟

ح : در عربستان قبل از اسلام، خدایانویی را می‌پرستیدند که اسمش "آلات" بود. با تغییر یک حرف تک خدای مسلمان‌ها شناخته شد. وقتی که علامت تائید را از این اسم برداشتند انسان به ماشین "آلات" تبدیل شد.

آ : امروز دین تبدیل به ماشین قتل عام شده است. داعش یک اصطلاح برای تغییر الوهیت به ماشین قتل عام است.

ح : پیروز شدن بر زنانگی است. اما دنیا بدون زنانگی اداره نمی‌شود.

آ : انسان بدون زنانگی و وجه زنانه به یک ماشین تبدیل می‌شود. من قبلاً از "ابن عربی" نقل کردم. جایی که زنانگی در آن راه نباشد نازاست. بگذار این فکر را تکمیل کنیم: هر جا که در آن مردانگی رهبر است، نازاست. با این شعار زنان با اخلاق مردانه مبارزه می‌کنند. من متوجه شده‌ام که جوانان کشورهای عربی خواهان تغییر هستند و می‌خواهند آن فکر کهنه را دور بریزند. جوانان امروز به این امر آگاهند که این تهدیدی برای حال و آینده است.

ح : نظرت در مورد فمینیسم چیست؟

آ : من با آن‌ها مخالفتی ندارم. به‌ویژه زمانی که جامعه‌ای را نقد می‌کنند که زنان را نادیده می‌گیرد. امیدوارم جامعه زن‌ها را به همان شیوه قبول کند که مردها را قبول کرده است.

ح : "آنتوانت فوگه" می‌گوید: به‌زودی به‌جز پیرها از سفیدها و سیاه‌ها چیزی نمی‌ماند. فقط انسان‌هایی با پوست قهوه‌ای روشن وجود خواهند داشت. اما زن‌ها همیشه زن خواهند بود با بار سنگین ناعدالتی‌ها.

آ : جدا شدن دین از دولت، کاملاً الزامی است. باید جامعه شهروندی ساخته شود. ما باید به جای گفتن مسلمان‌ها کلمه شهروند را با حقوق و آزادی به کار ببریم. اولین دشمن زنان مردان نیستند، بلکه دین است. دین‌های تک‌خدائی به‌طور عام و اسلام به‌طور خاص.

ح : این یک رسوایی است که در برخی از کشورهای حوزه خلیج فارس زنان هنوز حق رای ندارند، اما هر مرد بی‌سوادی می‌تواند رای بدهد. رأی زنان و امکان اظهار وجود از آن‌ها گرفته شده است. در حالی که در اساس‌نامه سازمان ملل و قوانین حقوق بشر آمده است: همه انسان‌ها شامل این حقوق و آزادی‌ها هستند که در این سند آمده است. "هرکس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره‌مند گردد."

آ : آن‌ها برخلاف ایده انسانی و تکامل اجتماعی هستند. من نمی‌فهمم چگونه می‌تواند در این وضعیت بسر برند. اشتباه از آن‌جا سرچشمه می‌گیرد که تمرکز بر روی رژیم‌هاست و فراموش می‌کنند که یک انقلاب لزوماً باید تغییر بنیادی انسان‌ها را مدنظر داشته باشد. یک انقلاب درونی به‌نام آزادی لازم است. برای آزادی، برای فکر آزاد و برای گفتگوی دمکراتیک با انسان‌های دیگر.

آن دیگری باید با افکار جداگانه‌اش پذیرفته شود و این زمانی خواهد بود که جامعه بر بنیاد سکولار استوار باشد. من برای این عقب‌گرد تاریخی متأسفم. در این دویست سال گذشته ما برای به‌وجود آوردن یک جامعه سکولار شهروندی جنگیدیم، اما امروز در شرایط مفتضح و ضد دانشی هستیم که در پی ویران کردن پیش‌شرط‌های جامعه مدرن است.

ترجمه. طیفور اکتبر ۲۰۱۶
